

متن پرسش

سلام و عرض ادب و احترام خدمت استاد طاهرزاده، پدری دلسوز و مهربان. با عرض تبریک بمناسبت پیروزی در حمله به رژیم اسراییل. سؤالی از خدمت تون دارم. بنده مادری هستم صاحب دو فرزند پسر ۱۱ ساله و دختر ۵ ساله و مثل همه مادران دیگه نگران آینده فکری و اعتقادی و علمی فرزندانم هستم. و همیشه از لحاظ درسی و تربیتی خیلی به فرزندانم دقت دارم البته در حد عقل و تجربیات و توانایی‌های خودم و الگوگیری از فرمایشات اساتید. پسرم بازیگوشه و خیلی سربه هواست و خیلی برای درس خواندن تلاش نمیکنه. من و پدرش در هوش و تحصیلات موفق بودیم (البته با توجه بشرایط تربیتی و فرهنگی و امکاناتی زمان گذشته خودمون، من دانش آموز المپیادی بودم و مهندسی برق می‌خوندم و در آزمون جامعه الزهرا نفر اول شدم، حافظ قرآن بودم و پدرش هم مهندس برق هستند و بسیار بسیار باهوش و تیز). من همیشه تلاش می‌کنم پسرم مؤدب باشه، برنامه ریزی کردن رو یاد بگیره، درست فکر کردن و تجزیه تحلیل کردن رو یاد بگیره نه اینکه صرفا خشک و خالی درس بخونه، آزمایشهای عملی بهش یاد میدم، مدرس خطاطی و خوشنویسی هستم. خلاصه جوری که از درس خواندن لذت ببره براش شرایط مهیا می‌کنم. مدرسه دولتی هم درس میخونه. ولی پسرم کلا بیخیاله، همیشه دنبال از درس خواندن و بار مسئولیت شونه خالی کردنه، اصلا براش مهم نیست که تکالیفش رو ننوشته یا دیر از خواب بیدار بشه، دیر میرسه مدرسه، تمام بازیهایش رو میکنه، کارتن میبینه، فیلم و سریالهای تلویزیون میبینن می‌ره مسجد بازیگوشیهاش رو می‌کنه و آخر میگه خوابم میاد نه امتحانش رو میخونه نه تکالیف می‌نویسه. ولی اگر بهش بگی صد دفعه برو نون بخر و بیا، یا توی هیئت کار کن میوه و میره، ولی وظایف سن خودش رو انجام نمیده، می‌ره مدرسه و معلم بازخواست می‌کنه و تجربه می‌کنه که نمیتونه سر امتحان جواب سؤالات رو بده ولی براش درس عبرت نمیشه و به نمره ۱۵ و ۱۶ راضیه. و من ناراحت این شیوه زندگیش هستم که راحت طلب و بیخیاله، با اینکه من حافظ قرآن بودم و مربی حفظ مسجدم و مربی خطاطی ام ولی با اینکه استعداد زیادی برای حفظ داره تلاشی نمیکنه، یا خطش خیلی بده. دنبال سریعترین و راحت ترین راهه و کمترین تلاش و زحمت و فقط بازی و وقت تلف کردن و مهمونی و خوش گذرانی... هرچه با بزرگترها مشورت می‌کنم و راهنمایی‌های بقیه اساتید رو می‌پرسم، میگن بذار استرس نداشته باشه، لازم نیست کارنامه اش عالی باشه، ۱۷ هم نمره خوبیه. ۲۰ گرفتن اصلا مهم نیست. ولی من هدفم نمره کارنامه اش نیست. من از راحت طلبیش نگران و ناراحت میشم. من از اینکه صبح از خواب بیدار میشه برای تمام زمانش تا شب بی برنامه هست و تن نمیده به هیچ کاری و انجام وظایفش ناراحت میشم. وی خاطر همین

خیلی سعی می‌کنم خودم رو کنترل کنم ولی بالاخره لابلای این همه کنترل کردن یکدفعه هم عصبانی میشم و پرخاش می‌کنم. بعدشم کلی از دست خودم ناراحت میشم. با خودم میگم شاید در آینده این بچه شهید شد آنوقت من چطوری میتونم سرم رو بالا کنم؟ که در بچگی چقدر سرش داد و بیداد کردم! ممنونم میشم مثل همیشه راهنماییم بفرمایید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همان‌طور که در جواب سؤال شماره ۳۷۴۱۰ به صورت تخصصی عرض شد؛ به هر حال ما در جهان و تاریخی هستیم که حتی جوانان ما نمی‌دانند معنای آن‌ها چیست و بحران معنا، همه آن‌ها را فرا گرفته از آن جهت که در معنایی که ما در دیروز خود به سر می‌بردیم، برای آن‌ها معنا ندارد و در این رابطه به نظرم توصیه آن‌هایی که پیشنهاد می‌کنند به نحوی باید آن‌ها را درک کرد و نباید نوعی اضطراب در آن‌ها شکل داد، هرچند می‌توان متذکرشان کرد به وسعتی که می‌توانند در آن حاضر شوند. و امید است نگاهی که در کتاب «جوان و انتخاب بزرگ» مطرح شده، در این‌جا کارساز باشد و نسبت به حضورش در جلسات مذهبی می‌توان نوعی امیدواری را با معنای دیگری که از خود دارد، مدّ نظر قرار دارد. موفق باشید